بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 2 آبان 1396.

شهید صدر صور مسئله را 5 صورت مطرح کرده بودند. صورت اول این بود که متعلَّق تکلیف صرف الوجود طبیعت باشد. صورت دوم متعلَّق تکلیف اول الوجود باشد و صورت سوم معلّق تکلیف وجود ساری و مطلق وجود باشد و صورت چهارم متعلّق تکلیف مجموع الوجودات باشد. و صورت پنجم متعلّق تکلیف امری باشد که یتحصّل به مجموع الافراد یا صرف الوجود افراد. به هر حال متعلّق تکلیف خود افراد نباشند. متحصّل از افراد باشند. خب احکام این اقسام را بیان می کنند. با توجه به آن ضابطه کلی ای که ایشان در اجرا و عدم اجرای برائت بیان فرموده اند. فرمودند که اگر حکم ما بدلی باشد برائت جاری نمی شود. اگر حکم ما شمولی باشد برائت جاری می شود چون شک در سعه محرّک مولوی است. این مطلب. بعد با توجه به این ضابطه در صورت اول و دوم حالا ما می گفتیم به یک جا بر می گردد. در اینها می فرمودند که برائت جاری می شود چون در واقع در شبهه وجوبیه برائت جاری نمی شود چون شبهه وجوبیه تکلیف بدلی است وقتی ما می گوییم که مثلا صلّ، اولین وجود صلوه به نحو علی البدل برای انسان واجب است. ولی در مورد نهی شمولی است. توجه دارید مراد از اینکه در مورد نهی شمولی است نه اینکه منهی ما آن فعل مبغوض ما شمولی است. فعل مبغوض ما علی البدل است ولی این واحد علی البدل اگر بخواهد ترک شود باید همه شیء ها را ترک کنیم. یعنی امتثالش شمولی است. در مقام امتثال شمولی است. خب این صورت. صورت سوم که به نحو مطلق وجود هست خب تکلیف متعدد هست. صورت سوم تقریبا واضح ترین صورتی است که برائت جاری می شود. هیچ اختلافی در اینکه در این صورت سوم برائت جاری می شود نیست. بحث در سایر صور هست که اختلافاتی وجود دارد. اما در مورد صورت چهارم شهید صدر می فرماید که نهی شده است از اینکه مجموع الافراد را انسان بیاورد. یک موقعی این امتثال این نهی به چه هست؟ امتثالش به این است که یکی از افراد را ترک کند. اگر یکی از افراد را ترک کند این مجموع ترک شده است. اگر یک فرد معلوم المصداقیه را ترک کند خب شکی نیست که امتثال با او محقق شده است. بحث سر این است که آیا آن فرد مشکوک المصداقیه را ترک کند. همه افراد را انجام دهد یک فرد مشکوک المصداقیه مثلا فرض کنید که ما ده تا فرد داریم برای یک طبیعت. 9 فرد آن قطعا جزء افراد طبیعت هستند. فرد دهم مشکوک است که جزء افراد طبیعت هست یا خیر. اگر من یکی از آن 9 تا را ترک کنم قطعا تکلیف را امتثال کرده ام. اگر آن 9 تا را انجام دهم و فرد دهم را ترک کنم این محل کلام است که آیا اینجا برائت جاری می شود یا خیر. شهید صدر اینجا اشاره می کنند که برائت جاری می شود. البته در تقریرات آقای حائری ارجا داده اند به بعد و گفته اند بعدا ما بحثش را می کنیم. ولی در تقریرات اقای هاشمی همین جا بیان کرده اند که برائت جاری می شود. فرموده اند که اینجا در واقع برگشت می کند به اقلّ و اکثر ارتباطی. چون من می دانم در واقع ترک ده چیز اگر کاری کنم که ده تا معذرت می خواهم 9 تا اگر بخواهم ترک کنم این مشکوک است که آیا لازم است که من کاری کنم که مجموع 9 تا انجام نشده باشد؟ در اینکه من نمی توانم هر 10 تا را بیاورم شکی نیست. مسلم است که باید مجموعه 10 تایی در عالم خارج تحقق پیدا نکند. اما مجموعه 9 تایی ایا در عالم خارج باید تحقق پیدا کند یا نکند اینجا مشکوک است. شبیه اقلّ و اکثر ارتباطی است ولی برعکس است. در اقلّ و اکثرهای جاهای دیگر اتیان اقلّ مسلم است و اکثر اتیانش مشکوک است وجوبش. در وجوبیه. در تحریمیه اینکه حتما اکثر نباید تحقق پیدا کند مسلم است اینکه اقلّ آیا نباید تحقق پیدا کند یا امثال اینها مشکوک است. برائت جاری می شود. اینجا البته یک نکته ای هست من نفهمیدم این ضابطه ای که ایشان ذکر کرده است که بر اینجا منطبق نیست چون اینجا به نحو بدلی است دیگر. من نمی دانم باید یکی از 9 تا را ترک کنم یا یکی از 10 تا را ترک کنم.

سؤال:

پاسخ: امتثالش با چه انجام می شود؟ با ترک یکی از 9 تا تحقق پیدا می کنم یا با یکی از 10 تا. کما اینکه در مسئله آن صرف الوجود و اول الوجود اینکه می گفتیم شمولی است. شمولی به چه خاطر بود؟ نمی دانیم که آیا مجموعه مثلا در همین مثال اگر به نحو صرف الوجود باشد. نمی دانیم مجموعه 10 تا را باید ترک کنیم یا باید 9 تا را ترک کنیم کفایت می کند. صرف الوجود اینکه مطلبی که عرض کردم که بدلیّت که ملاحظه می شود به اعتبار اینکه بدلیّت و شمولیّت به لحاظ آن چیزی که با آن امتثال تحقق پیدا می کند. چیزی که با آن امتثال تحقق پیدا می کند در جایی که نهی از صرف الوجود است. یا نهی ازاول الوجود است به نحو شمولی است دیگر. برای اینکه شما اول الوجود محقق نشود باید تمام افراد طبیعت را ترک کنید. بحث این است که این همه افراد طبیعت افراد متیّقنه را که باید ترک کنید شک دارید که آن فرد مشکوک هم باید ترک شود یا خیر. خب این بیان اگر اینجا شمولی در نظر می گیرید اینجا می شود بدلی دیگر. چطور آن ضابطه را ایشان اینجا پیاده می کند. پیدا است که اینجا محقق نیست دیگر.

سؤال:

پاسخ: نه نباید متعلّق نهی را در نظر بگیرد. اگر متعلّق نهی آنجا بدلی است.

نخیر چرا یعنی چه؟

سؤال:

پاسخ: یعنی شک در سعه دایره تکلیف در شک در سعه دایره تکلیف یعنی چه؟

سؤال:

پاسخ: بحث سر این است که اینکه معنا ندارد به این معنا. یعنی ببینید بحث سر این است که حکم ما بدلی است یا شمولی است. حکم ما بدلی بودن و شمولی بودن به این هست که آیا شارع مقدس، حالا عرض کنم خدمت شما

سؤال:

پاسخ: اگر آن باشد معنایش این است که در همه موارد اینها ثقلی هست دیگر. در شک در محصل که حتما برائت جاری نمی شود.

این که آقای صدر هم قائل نیست می گوید جاری نمی شود. این که جاری نمی شود دیگر.

سؤآل:

پاسخ: شک در محصّل اگر باشد که جاری نمی کنند. نمی دانم گفته است این کافر را بکش. نمی دانم با یک تیر کشته می شود یا با دو تیر کشته می شود.

سؤال:

پاسخ: اقل و اکثر ارتباطی در مقام امتثال است. نمی دانیم امتثالش با یک تیر حاصل می شود یا با دو تیر حاصل می شود. این فرقی ندارد که.

این بالأخره من خیلی نفهمیدم آقای صدر چطوری این ضابطه را اینجا پیاده و تطبیق کردند. عرض ما این بود که بدلیت و شمولیت اینجا ملاک نیست. حتی در موارد بدلیّت هم اگر به عالم خارج ما ملاحظه کنیم آنجا هم دوران امر بین اقلّ و اکثر به یک معنا است. دوران امر بین تعیین و تأخیر است. یعنی در واقع فرض کنید وقتی می گویم توضأ بالماء، من مردّد هست که جامع یکی از اگر فرض کنید مثلا آب مردد بین یکی از 10 تا است. نمی دانم این 9 تا حتما آب است. دهمی را نمی دانم آب هست یا نیست. بنابراین من شک دارم که آیا شارع گفته است با یکی از9 تا وضو بگیرم یا یکی از 10 تا. وضو گرفتن با یکی از 9 تا قطعا تکلیف من را ساقط می کند. با یکی از 10 تا مشکوک است. یعنی ضیق زائد یکی از 9 تا مشقّت بیشتری دارد از یکی از 10 تا. هر مقدار دایره افرادی که انسان مخیّر هست بیشتر باشد انسان سعه بیشتری دارد. یعنی ما در مورد اینکه آیا یکی از 9 تا باشد یا یکی از 10 تا، شک داریم. در مورد یکی از 9 تا ضیق بیشتری هست. خب برائت جاری کنیم که لازم نیست حتما یکی از 9 تا باشد. همان بیاناتی که در بحث اقلّ و اکثر می آید دقیقا در همین جاها هم می آید. ولی عمده پاسخی که هست در شبهه وجوبیه این است که نباید آن چیز خارجی را ملاحظه کرد. آن عنوان ذهنی و آن عنوان را باید در نظر گرفت که تکلیف از طریق آن عنوان به ذمه من می آید. اگر امر عنوان را ملاحظه کنید در نهی هم باید عنوان را ملاحظه کنید و این عنوان به حدوده معلوم است. یعنی

سؤال:

پاسخ: خارجی اش ندارد دیگر. به آن ربطی ندارد. یعنی هیچ فرقی بین امر و نهی در اینجا نیست. یعنی اگر قرار باشد خارج را ملاحظه کنید عرض من این است اگر قرار باشد خارج را ملاحظه کنید نه در امر باید اشتغال جاری شود و نه در نهی. در هر دو برائت می توانیم جاری کنیم. به دلیل اینکه مثلا من در عرض کردم در امر دوران امر محقّق خارجی اش را در نظر بگیرید. دوران امر بین این است که یکی از 9 تا باشد یا یکی از 10 تا. یکی از 9 تا ضیق زائد دارد معلوم نیست که این ضیق زائد به گردن من آمده است یا خیر. رفع ما لا یعلمون می گوید آن تکلیف زائد ضیق زائد و مشقّت زائدی که در این تکلیف هست آن برداشته می شود. عین همان بیاناتی که در باب اقلّ و اکثر. اقل و اکثر بحث هایی دارد حالا بعدا ریزه کاری هایش بعدا می آییم. ولی عین همان بیان در این جاها هم جاری می شود هیچ فرقی ندارد. علت اینکه آن بیان جاری نمی شود این است که ما خارج را در نظر نمی گیریم. آن تکلیف آن چیزی که در عالم ذهن هست مشخص است. شارع گفته است که یک اینجا یک تعبیری آقای روحانی، آقای روحانی هم همین مطلب را دارند که در این جاها برائت جاری نمی شود و ایشان تعبیری دارند این است که می گویند تکیلف بحدوده معلوم است و امثال اینها و شک در این نداریم بعد یک توضیحی می دهند می گویند که اگر شخصی یک آبی مثلا گفتند لا تشرب الخمر. اینکه شخصی اینکه مثلا صرف الوجود مطلوب باشد اگر کسی خمری را ایجاد کرد. یا اعدام کرد. این ایجاد و اعدام این خمر آن تکلیف را سعه و ضیق تکلیف را تغییر نمی دهد. حالا ایجاد شود یا اعدام شود. عرض می کنم این باید این نکته ای که ما عرض می کنیم ضمیمه اش شود تا مطلب تمام شود. و الا اگر خارج شما ملاحظه کنید خب کم و زیاد می شود با امدن یک فرد یا نبودن یک فرد کم و زیاد می شود و میزان دشواری انسان در اتیان و عدم اتیان هم کم و زیاد می شود. اگر مراد آن چیزی که به وسیله او امتثال تحقق می کند نسبت به او شما ملاحظه کنید، سعه دایره را نسبت به سعه دایره ای که با آن امتثال تحقق پیدا می کند نسبت به او ملاحظه کنید خب دایره محرّکیت مولوی گاهی اوقات کمتر است و گاهی اوقات بیشتر است.

سؤال:

پاسخ: شبهه موضوعیه است دیگر. بحث شبهه موضوعیه است. شبهه موضوعیه یعنی نمی دانیم این فرد گفته است توضأ بالماء. نمی دانیم این آب هست یا نیست. شبهه موضوعیه ما شک داریم که این فرد هست یا نیست. علی أیّ تقدیر من متوجه نشدم که چه طوری شهید صدر این ضابطه بدلیّت و شمولیّت را در اینجا تطبیق داده اند در قسم چهارم. به هر حال قسم پنجمی که شهید صدر اینجا مطرح می کنند بحث این است که امر تعلّق گرفته است به یک شیئی که یتحصّل من الافراد. حالا یتحصّل من صرف الوجود افراد یا یتحصّل من مجموع الافراد هر کدام باشد که خودش دو شکل می شود تصویر کرد. اگر متحصّل از مطلق وجود باشد با توجه به اینکه مطلق وجود خودش متعدد است امر متحصّلش هم متعدّد می شود آن برائت جاری می شود نسبت به او بحثی نیست. این است که شهید صدر می گوید که امری است که متحصّل است از صرف الوجود افراد یا از مجموع الوجود افراد. ایشان می گوید اینجا مجرای اشتغال هست چون متعلّق تکلیف روشن است اما محصّلش شک داریم. بعد می گوید الا اینکه ما بگوییم که نه به این شکل نیست. الا اینکه جایی که آن متحصّل یک امر اعتباری باشد متحصّل ما یک امر اعتباری ای باشد که بر خود این افراد منطبق هست. متحصّل ما اگر امر اعتباری باشد که بر افراد منطبق است این بازگشت می کند به شک در آن افراد. کما سیظهر در بحث شک در محصّل. خب اینجا هم همان بحث هایی که ما عرض می کنیم مجرّد اینکه متحصّل بر افراد منطبق هست، اگر عالم خارج را ملاحظه کنیم انطباق امر متحصّل بر افراد باعث می شود که بتوانیم برائت را جاری کنیم. ولی اگر نه در عالم ذهن در نظر بگیریم، در عالم ذهن، محصّل و متحصّل دو شیء هستند. مجرّد اینکه محصّلش متعدد هست مثلا فرض کنید مجموع افراد را شما در نظر بگیرید، محصّلش اینکه متعدد هست و آن مرکّب هست باعث نمی شود که متحصّل را مرکّب بکند. متحصّلش یک امر بسیطی است و بین اینها فرقی ندارد. روی مبنای ایشان است که اینها را می برد روی خارج و اینها این فرمایشات درست است و اینها. که البته عرض کردم بحث من این است که اولا روی خارج نباید برد اشکالی که قبلا مطرح می کردم اولا روی خارج نباید برد و روی ذهن باید برد. اگر خواستید روی خارج ببرید این تطبیقاتی که آقای صدر می فرمایند با هم ناسازگار نیست. اشکالی که من در مثال قبلی می کردم همین بود.

سؤال:

پاسخ: اگر در ذهن ببریم متحصّل ما یک امر وحدانی است. این امر وحدانی به حدوده مشخص است. اما اینکه این به چه چیزی در عالم خارج منطبق می شود. به 10 فرد منطبق می شود یا به 9 فرد منطبق می شود این باعث نمی شود که ما بگوییم که وجوب 9 فرد قطعی است و شک داریم در وجوب 10 فرد. چون وجوب به این افراد خارجی تعلّق نگرفته است. وجوب به این عنوان بسیط تعلّق گرفته است اما این عنوان بسیط را چگونه و با چه فردی محقق کنیم آن شک است. ما در واقع این بحث هایی که می کنیم صرف الوجود و اینها همه از همین سنخ است. ما می خواهیم بگوییم که عنوان صرف الوجود یک عنوان مشخصی است. این عنوان مشخص به چه چیزی محقق می شود این را شک داریم. شک در اینکه چه چیزی این عنوان صرف الوجود را محقّق می کند آیا این مردد بین یکی از 9 چیز هست یا یکی از 10 چیز هست یا ترک 9 چیز هست، در شبهه وجوبیه، یا ترک 9 چیز هست یا ترک در 10 چیز هست در شبهه تحریمیه اینها خیلی دخالت ندارد در بحثی که ما عرض می کنیم. حالا اینجا یک تعبیری مرحوم آقای خویی دارند و مثالی می زنند برای شک در محصلی که مثلا امر اعتباری هست که منطبق است. حالا من یک نکته ای قبل از این عرض کنم با توجه به این نکته ای که ما عرض کردیم لازم نیست امر اعتباری باشد اصلا. ممکن است آن رابطه بین محصّل و متحصّل یک امر حقیقی باشد. این بحث صرف الوجود یک امر اعتباری نیست یک امر حقیقی است. ولی با این حال صرف الوجود طبیعت، اول الوجود طبیعت، یک امر بسیطی است که محقّق خارجی اش مرکّب است. حالا من یک مثال دیگر عرض کنم فرض کنید که اگر شارع مقدّس به من گفت که یک موقعی شارع به من می گوید اقتل الکافر. اقتل الکافر خب آن متحصّل خارجی هست که با آن اینکه با یک رساس حاصل می شود یا با دو تا خب من شک دارم. حالا اگر شارع به جای اینکه گفت اقتل الکافر گفت اوجد سبب القتل. سبب قتل را ایجاد کن. شک به سبب خورد نه به

چیز تکلیف به سبب تعلق گرفت نه به مسبب. اینجا عنوان یک عنوان بسیط هست. سبب القتل. ولی اینکه این سبب القتل مصداق خارجی اش اطلاق یک رساس است یا اطلاق دو رساس هست این مصداق خارجی اش شک داریم. اینجا هم در واقع ما آن چیزی که تکلیف به آن تعلّق گرفته است نفس سبب هست. و سبب یک امر بسیطی است. و مرکّب نیست. حالا این را یک موقعی شما می گویید که عرفا جایی که شک را به سبب تعلّق گرفته است این کأنه عرف سبب را نمی بیند. آن افراد را می بیند. بحث استظهار عرفی در کلام باشد ما خیلی منعی نداریم. باید ببینیم استظهار می شود یا خیر. برای برائت شرعیه. در مورد برائت شرعیه شما بگویید که در جایی که شک در

یعنی حالا عنوان محصّل بما انّه محصّلٌ، محصل بما هو محصّلٌ متعلّق تکلیف قرار گرفته باشد. یعنی بگوییم متحصّل تکلیف را ایجاد کن. اینها عنوان مشیر هست به واقعش عرفا. کأنه وقتی می گوییم سبب قتل را ایجاد کن کأنه شارع گفته است که تیر بزن. آن وقت مردد بین این است که شارع گفته است از یک تیر بزن یا گفته است که دو تیر بزن. اگر کسی همچین ادعایی کند که اینجاها عرفا اگر امر به ایجاد المحصّل تعلّق گرفته باشد نه امر به متحصّل تعلق گرفته باشد امر به محصّل هم بازگشت می کند به اینکه آن افراد خارجی را بیاور. این عرفا به خود آن افراد تعلّق می گیرد و داخل در بحث اقلّ و اکثر می شود. آن بحث استظهاری خیلی نمی شود رویش بحث کرد.

سؤال:

پاسخ: اگر قبح عقاب بلا بیان به عنوان یک چیز عقلایی که صرفا عقلایی هست آخه عقلایی هم باشد گاهی اوقات ما می گوییم که عقلا به عقلانیّتهم این مطلب را درک می کنند. اگر نه صرفا یک مطلب عقلایی هست که شبیه یک نوع بناء عقلا است امثال اینها بله مطلب همین طور است که عرض کردم. این بحث تفصیل بیشتر اینکه در اینجا ها در شک در محصِّل و محصَّل و امثال اینها چه باید کرد در انتهای بحث اقلّ و اکثر ارتباطی می آید این را به آنجا واگذار می کنیم.

این نکته را عرض کنم که این بحث هایی که ما اینجا داریم مطرح می کنیم با فرض این است که ما در اقلّ و اکثر ارتباطی وجوبیه قائل به برائت داریم می شویم. و الا اگر کسی در اقل و اکثر ارتباطیه قائل به احتیاط شد که در تحریمیه که واضح است که باید قائل به احتیاط شود. با این فرض که ما در اقل و اکثر ارتباطی قائل به احتیاط نمی شویم و برائت جاری می کنیم بحث این است که آیا شبهه تحریمیه هم همان حکم را دارد یا خیر. شبهه موضوعیه اش هم در آن احکامش همان شکل هست یا نیست این بحث ها بر این اساس بحث دارد دنبال می شود. خب این محصَّل عرایض ما نسبت به فرمایشات مرحوم شهید صدر.

سؤال:

پاسخ: نه منحل می شود بحث انحلال نبود. بحث ایشان این بود که چون طبیعت، بحث ایشان در آن جایی بود که به اول الافراد تعلّق گرفته است. می گفت چون طبیعت، می گوید چه به لحاظ کلی الفرقین، ایشان بحث انحلال فرق دومی بود که ایشان می گفت. می گفت به هر حال چون طبیعت منطبق بر فرد است، حالا چه این صرف الوجودی که باید ترک شود به نحو وحدانی باشد ترک صرف الوجود و چه به نحو مطلق الوجود باشد علی أیّ تقدیر چون طبیعت عین فرد است

سؤال:

پاسخ: انحلال می شود دیگر. نتیجه اش تکالیف متعدد می شود دیگر. می گوید شارع اگر ملاحه کرده است یک تکلیف واحد را ملاحظه کرده باشد محذور دارد دیگر. ببینید بحث این است که آیا آن تکلیفی را که شارع ملاحظه کرده است آن جعلی که شارع کرده است آیا جعل وحدانی است یا جعل متعدد افراد است. اگر جعل وحدانی باشد علی أیّ تقدیر اشکال دارد. نتیجه اش این است که جعل متعدد است. جعل متعدد یعنی انحلال دیگر. بحث عالم جعل است به امتثالش کاری نداریم. در همان عالم جعل اگر جعل واحد باشد یا باید به اول الوجود بخورد یا به آخر الوجود بخورد. به طبیعت نخورد. اگر بخواهد به طبیعت بخورد باید جعل متعدد باشد. جعل متعدد یعنی انحلال دیگر.

سؤال:

پاسخ: نه نمی شود که نه به نحو مردد که تکلیف نمی تواند تعلق بگیرد. مصلحت که نمی تواند در یک چیز لا متعیّن باشد. مصلحت در چه هست؟

سؤال:

پاسخ: نه نه در عالم ثبوت اینکه معنا ندارد مصلحت روی کدام باشد. مصلحت این است این است. می گویید یکی از اینها مصلحت است. یک موقعی است من علم ندارم بحث علم اجمالی این است که مصلحت ثبوتی روی یکی از اینها است من علم ندارم. تردید در عالم علم غیر از تردید در عالم خارج است. در عالم علم ممکن است ولی مصب تکلیف

شارع که می دانست مصلحت کدام است. نه اینکه نمی شود. آن که نمی شود. حکم واقعی را داریم در نظر می گیریم. حکم واقعی باید آن چیزی که مصلحت دارد حکم را رویش برده باشد. مصلحت دار کدامش است؟

سؤال:

پاسخ: بله بحث این است که آن چیزی که تکلیف ما تکلیف واقعی اگر حالا در نظر بگیرید حالا بحث تکلیف ظاهریه بحث دیگری است. تکلیف واقعی باید به مصبّ مصلحت و مفسده تعلّق بگیرد. مصلحت در چیست؟ مصلحت در اول الوجود است؟ خب باید به او تعلّق گیرد. مصلحت مفسده در آخرین وجود است باید به آن تعلق گیرد. مفسده یا مصلحت که نمی تواند به احدهمای تردیدی باشد. به آن نحو تردیدی که هست.

سؤال:

پاسخ: نه می گوید طبیعت خورده است. حالا می گویم آنها مشکلی بود که اصلا ذهنیت اصلی بحث است که در طبیعت نه تعدد خوابیده است و نه وحدت خوابیده است. یعنی آن اشکال اشکال عام قضیه است. که شما این که صرف الوجود را هم تکثّر افراد طبیعت و هم وحدت افراد طبیعت همه اینها ملاحظاتی است خارج از طبیعت. بنابراین اگر ما طبیعت را از جمیع ملاحظات زائد تهی بدانیم اصلا نمی تواند متعلّق تکلیف باشد. چون تعیّن ندارد. طبیعت به آن نحو محمله محمله چیز تعیّن ندارد معلوم نیست واحد است یا متعدد است. آن چیزی که در عالم خارج مصبّ مصلحت و مفسده است، البته اثباتا می شود ها این را عرض کنم گاهی اوقات شارع مقدس می گوید که یک وجوبی اینجا هست. من نمی دانم این وجوب روی یک فرد رفته است یا روی همه افراد. این این ممکن است. در مقام اثبات شارع مقدس به اصطلاح حکم را به نحو،

گفته است که این طبیعت یک وجوبی دارد. اما حالا این وجوبش به نحو صرف الوجود است، مطلق الوجود است، مجموع الوجود است، اینها اثباتا اشکالی ندارد. بحث ما بحث ثبوتی است. یعنی آن تکلیف ثبوتی ای که شارع دارد این تکلیف ثبوتی ای که ناشی از مصالح و مفاسد است، یا مصلحت و مفسده در اول الوجود است یا در مجمع الوجودات است یا در مطلق الوجود است و این یکی از این ملاحظات باید همراه طبیعت باشد تا بتواند متعلّق حکم قرار گیرد. آن اشکالی بود که ما می کردیم که اینها همه خارج از موضوع له اسم جنس هستند و تا این ملاحظات ضمیمه نشود حکم را شارع نمی تواند جعل کند. همین اشکال است در واقع اشکال دیگری نیست. خب این بحثی که ما نسبت به فرمایشات آقای شهید صدر داشتیم عرایضی که داشتیم تمام شد مطلب آقای چیز را ملاحظه فرمایید مطلب آقای روحانی را ملاحظه فرمایید یک سری نکاتی آنجا هم عرض کنیم بحث را فردا می بندیم انشاء الله.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد